



Judicial Officers Report and the Illegal Evidence System in Iran and the United Kingdom

Daryush Mehri Kakaee¹, Samira Golkhandan^{*2}, Akbar Rajabi³

1. Ph.D Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanity, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanity, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanity, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 349-365

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-3926-7971

TELL: +988646337801

Email: s.golkhandan@gmail.com

Article history:

Received: 18 May 2022

Revised: 19 Jul 2022

Accepted: 25 Jul 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Judicial Officials, Judicial Authority, Illegal Evidence, Report, Invalidity of Evidence.

ABSTRACT

Legitimacy and legality of the reason is not enough to present it to the judge, but in addition, the reason must be acquired in a legitimate and legal way; because the most important evidence in criminal event, if the legal criteria and prescribed conditions are ignored is considered invalid. In this article, it was determined by descriptive, analytical and comparative method that observing the criteria in the preparation of reports by judicial officers is very important and failure to comply with some of the principles and rules governing criminal proceedings can discredit the judicial officer's report. In Iran and England, the judicial officer is responsible for obtaining illegal evidence and may be punishable, but there are no clear provisions in Iranian law regarding the invalidity or validity of the report prepared by the bailiff through illegal means; however, with the general rule about illegal evidence, these reports should be invalidated. In England, because the prosecution must defend the presented evidence, police reports are always reviewed and the validity of the police report before the judicial authority depends on observing the legal methods in obtaining them.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mehri Kakaee, D; Golkhandan, S & Rajabi, A (2023). "Report of Judicial Officers and Illegal Evidence System in Iran and England". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 349-365.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

در نظام عدالت کیفری ایران قاعده معتبرنشناختن ادله تنها در موارد نقض شدید حقوق متهم مانند شکنجه به رسمیت شناخته شده است. قانونگذار ایران نسبت به گزارش‌هایی که بدون رعایت قوانین و مقررات مربوط به بازرسی منازل یا توقیف و بازداشت متهمان به‌دست‌آمده، واکنشی نشان نداده و صرفاً به اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به مأموران متخلف اکتفا کرده است. فصل دهم «قانون مجازات اسلامی» تحت عنوان «تقصیرات مقامات و مأموران دولتی» با جرم‌انگاری برخی از موارد نقض حقوق و آزادی‌های عمومی و نادیده‌انگاشتن حقوق متهم و نیز تعیین ضمانت اجرای کیفری، مانند حبس، جزای نقدی و انفصال از مشاغل دولتی درصدد کنترل اقدامات مأموران پلیس و تصمیمات قضات برآمده است. در عمل در ایران اعتبار گزارش ضابطان به مقام قضایی سپرده شده است و با واگذاری بدون قید و شرط اختیار سنجش میزان اعتبار گزارش ضابطان به قاضی درواقع به‌طور ساده‌انگارانه‌ای با موضوع روبه‌رو شده‌اند. این در حالی است که قانون معیار مشخصی برای سنجش اعتبار دلایل به‌دست‌آمده توسط مأموران نیروی انتظامی به‌وسیله قاضی ارائه نمی‌کند و معلوم نیست چه نهادها یا سازمان‌هایی باید اطلاعات تکمیلی دراین‌خصوص را در اختیار قاضی قرار دهند. نبود شاخص‌های عینی و سنجش‌پذیر برای ارزیابی گزارش ضابطان و دلایل جمع‌آوری‌شده علیه متهم و آزادی عمل قضات برای پذیرش یا عدم پذیرش این گزارشات شرایط ظهور رویه‌های متفاوت در پرونده‌های مشابه و تضییع حقوق متهمان و همچنین از بین‌رفتن زحمات ضابطان را در مواردی فراهم کرده است. قاعده معتبرنشناختن ادله تا قرن نوزدهم برای نظام حقوقی انگلستان شناخته شده نبود. در برخی آرای دادگاه‌های انگلستان به این نکته اشاره شده است که شیوه گردآوری ادله تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش آن ندارد و حتی اگر ادله از طریق سرقت به‌دست آمده باشند نیز معتبر بوده و می‌توان بر مبنای آن حکم به محکومیت متهم صادر کرد (Glasser, 1962: 203). در پرونده‌های پس از جنگ جهانی دوم، دیدگاهی وجود داشت مبنی بر اینکه قضات میتوانند ادله‌ای

را که از راه‌های غیرقانونی به‌دست آمده است، معتبر نشناسند. باین‌حال در آن برهه زمانی این نظر مغفول ماند و دادگاه‌ها به آن توجهی نمی‌کردند (Ashworth, 2015: 230). قاعده مذکور به‌تدریج و با اقتباس از حقوق آمریکا مورد استناد دادگاه‌های کیفری انگلستان قرار گرفت. در نظام حقوقی انگلستان از این قاعده به‌عنوان ابزاری برای جبران خسارت ناشی از اقدام‌های غیرقانونی پلیس استفاده می‌شود، زیرا بیشتر شکایت‌های طرح‌شده از سوی قربانیان اقدام‌های غیرقانونی پلیس، منجر به اثبات بزه‌دیدگی و محکومیت پلیس نمی‌شود، حتی در مواردی که متهمان به‌وسیله پلیس مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به‌سختی می‌توانند این موضوع را اثبات کنند (Smith et al, 2011: 24). در حقوق انگلستان هدف اصلی از اعمال قاعده معتبرنشناختن ادله در قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان نیز به رسمیت شناخته شده است (Smith, 2021: 24). ماده ۷۶ این قانون بیان می‌دارد «چنانچه آشکار شود که اقرار در نتیجه فشار به‌دست آمده، صرف‌نظر از اعتمادپذیر بودن یا نبودن آن، این نوع اقرار نامعتبر خواهد بود. تنها در صورتی می‌توان به‌چنین اقراری استناد کرد که مقام تعقیب بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای اثبات کند که اقرار از طریق فشار به‌دست نیامده است. مراد از فشار هرگونه شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز و استفاده یا تهدید به خشونت است، اعم از اینکه عمل اخیر به حد شکنجه رسیده یا نرسیده باشد.» ماده ۷۸ همان قانون نیز مقرر می‌دارد: «در هر فرآیند رسیدگی چنانچه دادگاه دریابد که با توجه به کلیه شرایط، از جمله شرایطی که ادله گردآوری شده‌اند، پذیرش ادله اثر نامطلوبی بر عادلانه بودن دادرسی خواهد داشت، می‌تواند از قبول ادله‌ای که علیه متهم ارائه شده است، خودداری کند.» تفاوت دو ماده فوق در آن است که ماده ۷۶ تنها نسبت به اقرار اعمال می‌شود، ولی ماده ۷۸ نسبت به کلیه ادله اعمال می‌شود. علاوه‌براین برخلاف ماده ۷۶، بار اثبات دلیل در ماده ۷۸ برعهده وکیل متهم است (Sanders, 2007: 635). در مواردی ضابطان قضایی با توسل به‌طرق غیرقانونی و یا حداقل طرقی که قانونی بودن آن‌ها مورد تردید است، مبادرت به ارائه گزارش به مقام قضایی می‌نمایند که اعتبار این گزارش و ادله مندرج در آن

شخص احضار شده، تاریخ و محل و ساعت حضور^۱، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می‌گردد و به امضای مقام قضایی نه منشی یا ضابط می‌رسد. در جرایمی که به تشخیص مرجع قضایی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضا کند، علت احضار ذکر نمی‌شود، اما متهم می‌تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضایی مراجعه کند. یکی از موارد رایج این است که ضابطان قضایی مبادرت به احضار شخص به مقر استقرار ضابط قضایی می‌کنند.

مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری، احضار شخص توسط ضابط قضایی، فاقد هرگونه جایگاه قانونی است، وقتی مقام قضایی نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار کند و برای مقام قضایی، مسئولیت انتظامی از این بابت پیش‌بینی شده است، ضابط قضایی به‌هیچ‌عنوان حق احضار ندارد، در نتیجه اگر گزارش ضابط قضایی به‌دنبال یک احضار خودسرانه باشد، این گزارش به‌طور کامل بی‌اعتبار بوده و نباید در مراجع قضایی مورد استناد قرار گیرد.

۱-۲- انگلستان

در کشور انگلستان این ایراد کمتر متوجه گزارش ضابط قضایی می‌شود، زیرا در انگلستان پلیس دارای اختیارات مستقل در خصوص احضار می‌باشد (Wilson & Powell, 2001: 138)، لیکن عدم رعایت مقررات مربوط به احضار، گزارش پلیس به دادستانی را در معرض بی‌اعتباری قرار می‌دهد. برخلاف ایران که ضابطان قضایی در احضار متهمان بسیار محدود بوده و فاقد اختیار مستقلی در این خصوص هستند و به‌طور کامل به‌دستور مقام قضایی وابسته هستند، اختیارات مستقل پلیس در احضار متهم در انگلستان باعث می‌شود تا از جهت احضار متهم و گزارش‌هایی که در این راستا

زیر سؤال است. در نظام دادرسی دو کشور مورد مطالعه ممنوعیت‌های متعددی برای ضابطان پیش‌بینی شده است. این ممنوعیت‌ها برای ضابطان قضایی در ایران بسیار بیشتر از انگلستان است و چنانچه ضابطان بدون توجه به این ممنوعیت‌ها، اقداماتی را انجام داده و در راستای این اقدامات مبادرت به تهیه گزارش‌هایی برای مقام قضایی نمایند، گزارش مربوطه باید بی‌اعتبار باشد. این مقاله درصدد بررسی بی‌اعتباری گزارش ضابطان قضایی از منظر بی‌اعتباری ادله غیرقانونی در ایران و انگلستان است. فرضیه اصلی این است که گزارش‌های به‌دست‌آمده از طرق غیرقانونی بی‌اعتبار می‌باشند و به روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد.

این مقاله از پنج قسمت تشکیل شده است.

۱- بی‌اعتباری گزارش حاصل از احضار غیرقانونی متهم توسط ضابطان قضایی

نخستین اقدامی که نسبت به متهم صورت می‌پذیرد، احضار نمودن وی برای تحقیق از اوست. باین‌حال باید به این نکته توجه داشت که اگرچه شکایت شاکی برای شروع به رسیدگی کافی است، ولی صرف وجود شکایت یا حتی گزارش ضابطان دادگستری علیه کسی، کافی برای احضار نمودن او نیست، بلکه عمل مجرمانه‌ای که به شخصی نسبت داده می‌شود، باید مستند به قرائنی باشد که دست‌کم احتمال ارتکاب آن از جانب وی داده شود.

۱-۱- ایران

در ایران ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری صریحاً به این نکته اشاره کرده و مقرر می‌دارد: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار و یا جلب کند... امری که تخلف از آن موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار برای مرجع احضارکننده است» (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۱۲۳). احضار متهم به موجب فرم‌های مخصوص احضاریه صورت می‌گیرد. در احضاریه مشخصات

^۱ - معمولاً به لحاظ لزوم سرعت در تحقیقات و در مواقعی که مواجهه‌دادن متهم با شخصی دیگر موردنظر نیست، به‌جای تعیین تاریخ مشخص برای حضور مهلت معینی برای حضور متهم تعیین می‌گردد که با توجه به ماده ۱۷۱، این مهلت نباید کمتر از پنج‌روز باشد.

تهیه می‌شود، کمتر شاهد بی‌اعتباری گزارش پلیس در انگلستان باشیم.

۲- بی‌اعتباری گزارش ضابطان در وضعیت عدم تکلیف ضابط
وضعیت عدم تکلیف ضابط به مواردی گفته می‌شود که به دلیل برخی از ابهامات قانونی یا دلایل دیگر و از جمله ابهام در حوزه‌های قضایی که ضابط قضایی می‌تواند در آن عمل نماید، ضابط قضایی در وضعیت عدم تکلیف قرار می‌گیرد.

۱-۲- ایران

در ایران براساس مقررات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، سرقت‌های کمتر از بیست میلیون تومان هم قابل گذشت هستند و هم اینکه چون حداکثر حبس قانونی جرم تنصیف شده و حداکثر از درجه شش محسوب می‌شوند، فلذا شروع به ارتکاب آن‌ها به موجب ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، فاقد وصف کیفری و غیرقابل مجازات خواهد بود. فرض کنیم ضابطان شب‌هنگام حین گشت‌زنی با دو نفر مواجه می‌شوند که از یک ساختمان در حال ساخت، مقداری مصالح ساختمانی سرقت کرده و در حال فرار هستند. تکلیف ضابطان در مواجهه با این پدیده چیست؟ یک پاسخ آن است که چون ارزش مال مسروقه کمتر از بیست میلیون تومان است، لذا در زمره جرایم قابل گذشت به حساب می‌آید و بنابراین بدون شکایت شاکی خصوصی، ضابطان حق هیچ‌گونه اقدامی جهت متوقف کردن یا دستگیری سارقان ندارند. پاسخ دیگر آن است که چون تشخیص ارزش مال مسروقه و نیز قابل گذشت بودن یا نبودن جرم از صلاحیت ضابطان خارج است، لذا ضابطان موظف به اقدام‌اند و پس از آن، مقام قضایی است که باید تعیین تکلیف کند (احمدزاده و تام، ۱۳۹۹: ۸۸). نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به اینکه اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است و سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ قانون مجازات اسلامی به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است، لذا ضابط دادگستری در جرایم مشهود باید به وظائف قانونی خود مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری عمل کنند، اما مسأله آنجاست که چون به موجب ماده

۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در این گونه موارد ضابطان مکلف‌اند حداکثر ظرف یک ساعت موضوع را به قاضی کشیک اطلاع دهند، همین مسأله برای قاضی کشیک مطرح می‌شود. او چه باید بکند؟ یک پاسخ آن است که باید متهمان تحت نظر قرار گرفته و منتظر شکایت شاکی، ارزیابی ارزش اموال مسروقه و استعلام سوابق متهمان بود (عابدی، ۱۳۹۹: ۷۹)، چراکه قابل گذشت بودن جرم در این خصوص منوط به آن است که ارزش مال مسروقه بیش از بیست میلیون تومان نباشد و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر باشد و چون هیچ‌یک از این دو مورد مشخص نیست و نیاز به تحقیق و بررسی دارد، فلذا قاضی کشیک نباید دستور آزادی متهمان را بدهد؛ پاسخ دوم که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آن است که با توجه به اصل برائت و ضرورت تفسیر به نفع متهم، باید قائل به آن شد که اصل بر فقدان سابقه مؤثر اشخاص است و ارزش مال مسروقه که با توجه به قرائن و امارات موجود کمتر از بیست میلیون تومان برآورد می‌شود، فلذا باید جرم را قابل گذشت قلمداد کرده و مجوز توقیف و تحت نظر قراردادن اشخاص را به قاضی کشیک و ضابطان نداد، هرچند دیدگاه اخیر بیش از سایر راهکارها نزدیک به صواب و مختار است، همان گونه که ملاحظه می‌شود، پذیرش هریک از پاسخ‌های فوق دارای توالی فاسدی است، اگر متهم تحت نظر بماند، با توجه به قابل گذشت بودن جرم و ممنوعیت هرگونه تعقیب و تحقیق بدون شکایت شاکی، قطعاً این توقیف، از مصادیق توقیف غیرقانونی است. اگر متهم بلاقید آزاد شود، بدان معناست که سارقان به راحتی مقابل چشمان پلیس مبادرت به سرقت کنند و پلیس نتواند کاری کند یا اینکه پلیس، سارقان را دستگیر کند و سپس بلافاصله با دستور قضایی آن‌ها را رها سازد. بدیهی است این رویه به مرور مورد توجه سارقان حرفه‌ای قرار گرفته و راه ارتکاب سرقت بدون اینکه خطری آن‌ها را تهدید کند، خواهند آموخت و در چنین وضعیتی حفظ نظم عمومی و صیانت از حقوق جامعه و اموال شهروندان با چالشی جدی مواجه می‌گردد. نیک مشخص است که این میزان مدنی‌سازی و اعطای نقش به بزه‌دیده چه بلایی بر سر حقوق کیفری و اهداف و رسالات آن در حوزه حفظ نظم اجتماعی و برقراری امنیت برای شهروندان خواهد

می‌تواند به‌طور همزمان در صلاحیت پلیس حمل‌ونقل و پلیس هسته‌ای مدنی باشد.

۳- گزارش خلاف واقع ضابط قضایی

گزارش خلاف واقع مقام قضایی مصداق بارز از بی‌اعتباری گزارش ضابط قضایی بر مبنای بی‌تاباری ادله غیرقانونی است، زیرا گزارش متقلبانه به‌طور واضحی، یک دلیل غیرقانونی تلقی می‌گردد.

۳-۱- ایران

در ایران گزارش خلاف واقع ضابط قضایی، نه‌تنها در نزد مراجع قضایی فاقد اعتبار است، بلکه جرم بوده و برای ضابط قضایی مسئولیت کیفری را نیز به‌همراه دارد. جرایم ارتكابی در مقام ضابط دادگستری از صلاحیت دادگاه‌های نظامی خارج است. این امری است که در اصل ۱۷۲ قانون اساسی و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به آن تأکید شده است. در تبیین این مفهوم، تبصره ۴ همین ماده می‌گوید: «جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و با در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شوند، در نتیجه اگر مثلاً یکی از ضابطان دادگستری مرتکب ضرب و شتم متهم هنگام دستگیری او در جرم مشهود یا سرقت از منزل متهم هنگام بازرسی و تفتیش از این محل به‌دستور بازپرس پرونده گردد، رسیدگی به‌چنین جرمی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. اهمیت این موضوع به‌حدی است که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بخشنامه شماره ۷/۰۸۶/۷۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ سازمان قضایی نیروهای مسلح را که در آن، جرم ارتكابی در مقام ضابط دادگستری از مصادیق جرایم حین خدمت و در صلاحیت دادگاه‌های نظامی شناخته شده بود، ابطال نمود.^۷»

آورد (روستائی و رحمانیان، ۱۴۰۰: ۱۷۱). آنچه در این خصوص در مورد ضابطان قضایی مطرح است، بالاتکلیفی آن‌ها درخصوص تهیه گزارش است، حال اگر یک ضابط قضایی در چنین شرایطی گزارشی را تهیه کند، سؤال این است که آیا این گزارش دارای اعتبار می‌باشد یا خیر؟ به‌نظر می‌رسد که گزارش تهیه‌شده توسط ضابط قضایی در چنین شرایطی فاقد اعتبار است.

۲-۲- انگلستان

وضعیت بالاتکلیفی ضابطان در انگلستان را باید در تقسیم کار بین آن‌ها جستجو کرد. به‌کارگیری مفهوم «ضابط قضایی» در حقوق انگلستان، شاید چندان صحیح هم نباشد، زیرا پلیس در این کشور از نوعی استقلال عملکردی برخوردار است و از طرف دیگر باید به‌طور مستقیم به مقامات محلی نیز پاسخگو باشد. خدمات پلیس در بریتانیا حول دو نهاد قانونی «اداره پلیس^۱» و «نیروی پلیس^۲» سازماندهی شده است. افسران پلیس (بدون توجه به درجه آن‌ها) هرکدام به‌صورت جداگانه دارای دفتر پلیس هستند. اداره پلیس به آن‌ها اختیاراتی برای کشف، پیشگیری و تحقیق در مورد جرم می‌دهد (Brown, 2021: 3). هر افسر پلیس یکی از اعضای یک نیروی پلیس است. اداره پلیس مبارزه با جرم و جنایت آن‌ها را سازماندهی و هماهنگ می‌کند. به‌عنوان اعضای نیروهای پلیس، افسران (و سایر پرسنل پلیس) تحت «هدایت و کنترل^۳» افسر ارشد خود هستند. افسران ارشد در نهایت مسئول عملیات نیروی خود هستند. ۴۸ نیروی پلیس غیرنظامی در بریتانیا وجود دارد: ۴۳ نیروی پلیس سرزمینی در انگلیس و ولز، یک نیروی پلیس ملی در اسکاتلند و ایرلند شمالی و سه نیروی پلیس متخصص (پلیس حمل و نقل بریتانیا^۴، پلیس هسته‌ای مدنی^۵ و پلیس وزارت دفاع^۶). آنچه باعث ابهام در تکلیف می‌گردد، مربوط به مواردی است که در یک موضوع خاص در اختیار قانونی دخالت هریک از نیروهای پلیس تردید ایجاد می‌شود. به‌عنوان مثال یک خودروی حامل مواد هسته‌ای غیرقانونی

^۷- مطابق رأی شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «به‌صراحت قسمت اخیر اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ رسیدگی به جرایم عمومی نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین جرایمی که افراد مذکور در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در صلاحیت ذاتی محاکم عمومی دادگستری قرار دارد.» بنابراین بند ۲ بخشنامه شماره ۷/۰۸۶/۷۳

^۱- Office of Constable

^۲- Police Force

^۳- direction and control

^۴- The British Transport Police

^۵- The Civil Nuclear Constabulary (CNC)

^۶- The Ministry of Defence Police

۳-۲- انگلستان

در انگلستان نیز گزارش خلاف واقع ضابط قضایی جرم شناخته می‌شود و فاقد اعتبار است. گزارش خلاف واقع پلیس می‌تواند منجر به ارتکاب جرم «منحرف کردن مسیر عدالت»^۱ شود. این جرمی است که در کامن لا جرم‌انگاری شده است و در مواردی می‌تواند منجر به شدیدترین مجازات در انگلستان که حبس ابد می‌باشد، منتهی شود. منحرف کردن عدالت از طرق مختلفی صورت می‌پذیرد که یکی از این طرف از طریق «جعل یا از بین بردن شواهد»^۲ است و گزارش خلاف واقع پلیس می‌تواند منجر به جعل یا از بین بردن شواهد شود (Kimberly, 2010: 74). در صورت اثبات خلاف بودن گزارش پلیس، این گزارش فاقد اعتبار است.

۴- بی‌اعتباری گزارش حاوی اقرار

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که در گزارش‌های ضابطان قضایی به آن اشاره می‌شود، اقرار متهم نزد ضابط قضایی است. اقرار متهم نزد ضابط قضایی بنا به دلایل متعددی، فاقد اعتبار است و گزارش ضابط قضایی که دربردارنده اقرار است، نباید مورد پذیرش قرار گیرد.

۴-۱- ایران

اقرارگاه در دادگاه و گاه در خارج از دادگاه رخ می‌دهد؛ به اولی اقرار قضایی و بر دوم اقرار غیرقضایی اطلاق می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). اقرار غیرقضایی در امور مدنی به شرط آنکه با وسایل معتبر نزد دادگاه به اثبات برسد، معتبر است و قاضی براساس آن حکم متناسب صادر می‌نماید، اما در امور کیفری اعتبار چنین اقراری مورد تردید واقع شده است. ازجمله مهم‌ترین موارد اقرار غیرقضایی، اقراری است که نزد ضابطان قضایی به عمل می‌آید، درحالی‌که متهم به‌طور حتم بعداً در مرجع قضایی حضور می‌یابد، هیچ دلیلی برای اقرار نزد

ضابط قضایی وجود ندارد. اقرار در دادگاه حجت بوده، ارزش استنادی دارد و قاضی می‌تواند براساس آن حکم صادر نماید، اما اقرار غیرقضایی نزد ضابط قضایی با تردیدهای زیادی روبه‌رو است.

موضوع اعتبار اقرار غیرقضایی نزد ضابط قضایی بر مبنای سیستم ادله قانونی محل بحث است، زیرا بر مبنای سیستم ادله معنوی که ارزشگذاری ادله توسط قاضی صورت می‌گیرد، اقرار قضایی به‌خودی‌خود ارزش ندارد، چه رسد به اقرار غیرقضایی، در نتیجه در چنین نظامی نه می‌توان گفت اقرار غیرقضایی ارزش دارد و نه می‌توان گفت بی‌ارزش است، بلکه این قاضی است که هم در مورد اقرار قضایی و هم در مورد اقرار غیرقضایی به بررسی قرائن و امارات می‌پردازد و در صورت اقتناع وجدان، حکم مقتضی را صادر می‌نماید.

ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لایحی که به دادگاه تقدیم شده است، به‌عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می‌شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می‌شود» (شمس، ۱۳۹۲: ۲۴۳). در مفهوم حقوقی، هم شخص، یعنی قاضی و هم محل، یعنی دادگاه دخیل‌اند و در نتیجه اقرار در دادگاه، یعنی اقرار نزد قاضی در دادگاه. حال اگر کسی خارج از دادگاه اقرار کند، ولو قاضی حضور داشته (به‌صورت ناشناس یا حتی آشنا) اقرار او اقرار در دادگاه محسوب نمی‌شود، اما در مفهوم فقهی آنچه مهم است (چنانچه در برخی روایات آمده است)، «عندالامام» بودن اقرار است، اعم از آنکه قاضی در مکان معینی به‌نام محکمه باشد یا نباشد. علاوه بر آنکه ظاهراً در فقه برای مکانی به‌نام محکمه موضوعیت قائل نشده‌اند. به‌همین جهت برای بحث فقهی واژه اقرار غیرقضایی و برای بحث حقوقی واژه اقرار خارج دادگاه مناسب‌تر است. ضابطان قضایی از هر نوعی مقام قضایی محسوب نمی‌شوند و در نتیجه اقرار نزد آن‌ها از نوع اقرار غیرقضایی محسوب می‌شود.

هرچند در هیچ‌یک از مواد قوانین تا قبل از سال ۱۳۹۲ به‌عنوان قاعده، به لزوم بودن اقرار نزد قاضی اشاره نشده است، مع‌الوصف به‌طور موردی قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ سازمان قضایی نیروهای مسلح که جرم در مقام ضابط را از مصادیق جرایم خاص نظامی و انتظامی تلقی کرده و رسیدگی به آن را در صلاحیت سازمان قضایی اعلام داشته است، به‌لحاظ خروج آن از مدلول فرمان فرماندهی معظم کل قوا و مغایرت با قوانین فوق‌الذکر مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

^۱ - Perverting the Course of Justice

^۲ - Fabricating or disposing of evidence

ماده ۱۷۳ خاتمه می‌یابد، به اقرار اختصاص داده است، گرچه در این مواد به «اینکه اقرار نزد قاضی باشد»، اشاره‌ای نکرده است، اما در بخش اول کتاب دوم که درباره حدود است، در تبصره ۲ ماده ۲۱۸ مقرر می‌دارد: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد»، در نتیجه از نظر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای اعتبار داشتن اقرار، لازم نیست که نزد قاضی در محکمه باشد، به جز در باب حدود که چنین امری شرط است.

ممکن است گفته شود با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون فوق‌الذکر، به ذیل ماده ۲۱۸ نیازی نیست: «ماده ۲۱۸. در جرایم موجب حد هرگاه متهم ... ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود»، اما چنین نیست، زیرا گرچه چنین اقراری از آن جهت که نزد قاضی محکمه صورت نگرفته، اعتبار ندارد، اما ممکن است به عنوان امارات و قراین به شمار رود، چنانکه ماده ۱۷۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ برای شهادت فاقد شرایط شرعی مقرر می‌دارد: «... تشخیص تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است» و در نتیجه قانونگذار با ذیل ماده ۲۱۸ خواسته چنین اقراری از عداد ادله و قراین چه مستقلاً و چه به عنوان اماره قضایی خارج شود.

همچنین تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است»، در نتیجه باید گفت: اولاً در همه جرایم اقرار باید نزد قاضی صادرکننده رأی صورت پذیرد و این الزام، خاص جرایم مستوجب حد نیست؛ ثانیاً قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ استماع اقرار توسط قاضی را شرط می‌داند و این با آنچه پیش‌تر در مفهوم قانونی اقرار قضایی گذشت، تفاوت دارد و اخص از آن است، زیرا شامل اقرار در لایحه تقدیمی به دادگاه نمی‌شود؛ ثالثاً تبصره ۲ ماده ۱۱۹ فوق‌الذکر مشکلاتی را برای مرجع تجدیدنظر کیفری که می‌خواهند با رسیدگی ماهوی به اصدار رأی بپردازند، در موارد اقرار، ایجاد می‌کند،

به این امر اشاره نموده بود، مثلاً ماده ۶۸ مقرر می‌داشت: «هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند...» مطابق ماده ۱۱۴: «حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرارکننده ثابت می‌شود». ماده ۱۲۸ هم که راه‌های ثبوت مساحقه را همان راه‌های ثبوت لواط می‌داند. ماده ۱۹۹ هم یکی از راه‌های ثبوت سرقت را چنین می‌داند: «دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.» این در حالی است که در مورد حد قذف و حد مسکر و حد محاربه و افساد فی الارض مواد ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۶۹ و ماده ۱۸۹ ق.م.ا. ۱۳۷۰ به لزوم تحقق اقرار نزد قاضی و حاکم شرع هیچ اشاره‌ای نکرده است. در این زمینه اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی اظهار داشته جز در مواردی که در قانون تصریح شده که حتماً باید اقرار نزد حاکم باشد، در سایر موارد چنین امری لازم نیست. نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۷۹ تاریخ ۱۳۸۳/۳/۱۶، در مورد استعلام شماره ۱/۲۴۲۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۶، نظریه مشورتی اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه به شرح زیر اعلام می‌شود: با توجه به مقررات قانون مدنی در خصوص اقرار که اقرار خارج از دادگاه را هم معتبر دانسته است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود و با التفات به مقررات قانون مجازات اسلامی که در بعضی از موارد، مانند زنا و لواط اقرار نزد حاکم و در برخی موارد مانند سرقت اقرار نزد قاضی را لازم دانسته و در مواردی مانند قتل اقرار نزد غیر حاکم و شهادت بر آن معتبر شناخته و در پاره‌ای دیگر از موارد مانند شرب مسکر ذکر از اینکه اقرار نزد حاکم باشد یا نه، ننموده است، فلذا اگر بر قاضی محرز شود که اقراری واقع شده و فسادش محرز نگردد، آن اقرار معتبر است و اقرارکننده مأخوذ به اقرار خود می‌باشد، مگر آنکه فساد اقرار او ثابت گردد و یا در قانون تصریح شده باشد که حتماً باید اقرار نزد حاکم باشد که در صورت اول به اقرار فاسد نمی‌توان ترتیب اثر داد و در صورت دوم اقراری که نزد غیر حاکم باشد، اثبات جرم نخواهد بود.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که برای اولین بار در قوانین کیفری بخشی را با عنوان «ادله اثبات در امور کیفری» پیش‌بینی نموده، فصل دوم آن را که از ماده ۱۶۴ آغاز و به

زیرا استماع اقرار و شهادت را توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی می‌داند. روشن است که این مسأله مشکلاتی را در عمل به‌خصوص درجایی که محل دادگاه تجدیدنظر با محل دادگاه صادرکننده حکم تجدیدنظر خواسته متفاوت است، ایجاد می‌کند. درهرصورت اقرار نزد ضابط قضایی به هیچ عنوان اقرار محسوب نمی‌شود.

برخی حقوقدانان در مقایسه اقرار کیفری با اقرار مدنی نوشته‌اند: «اختیار وسیع دادرس در ارزیابی اقرار، فایده تقسیم و امتیاز اقرار در دادگاه را از بین می‌برد، چراکه هر دو وسیله اقناع دادرس است و هیچ‌گاه بر او تحمیل نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۶۳). برخی حقوقدانان ضمن بیان عدم پذیرش اقرار کیفری غیرقضایی، مستند آن را قاعده «ذراً» دانسته‌اند: در امور کیفری اگر بزهدار در خارج از دادگاه، اقرار به ارتکاب بزه کند و دیگران بر آن اقرار، وقوف یابند و بخواهند شهادت بر چنین اقراری بدهند، با این گواهی، جرم ثابت نمی‌شود. قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» مانع از ترتیب اثر دادن به چنین شهادتی است و چون گواهی یک دلیل ظنی است، بنابراین قاعده مذکور می‌تواند دامنه تأثیر گواهی را محدود کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۳۵/۲).

از منظر فقهی ممکن است گفته شود، قائده ذراً مانع از ترتیب اثر دادن به اقرار به جرمی است که خارج از دادگاه نزد غیرقاضی، محقق شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۳۶/۲). به‌تعبیر دیگر اگر ما در نفوذ اقرار کیفری غیرقضایی نزد ضابط قضایی، شک داشته باشیم، قاعده ذراً مانع نفوذ آن است. بدیهی است استناد به قاعده ذراً در اینجا مبتنی بر دو نکته است: اول آنکه قاعده ذراً در شبهات حکمیه نیز جاری باشد و به تعبیر دیگر مخاطب قاعده ذراً تنها قضات نباشند، بلکه مجتهدین نیز مخاطب آن باشند. این امر مورد قبول برخی فقها قرار گرفته است، مثلاً مرحوم آیت‌ا... فاضل در استفتایی به استناد قاعده درأ، نسبت دادن زنا و لواط را به‌وسیله غیرلفظ مثل کتاب و نقاشی، قذف نمی‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۵۲۵/۱). مرحوم آیت‌ا... خوانساری در اختصاص شبهه به شبهه موضوعیه تردید کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۷)؛ دوم آنکه در نفوذ اقرار کیفری غیرقضایی، شک

مستقری باشد. بدیهی است در قدم اول چنین شکی هست، اما اگر کسی با توجه به اطلاق روایات اقرار، چنین اقراری را حجت بداند یا معتقد باشد در ارتکاز عقلا فرقی میان اقرار قضایی و غیرقضایی نیست، دیگر جایی برای استناد به قاعده ذراً نیست. در چند روایت بر اقرار نزد امام در برخی حدود تأکید شده است.

صحیحه اول فضیل بن یسار: در این روایت می‌خوانیم: عن الفضیل قال: سمعت ابا عبدالله (يقول: من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق من حدود الله مرّه واحدّه حرّاً کان او عبداً او حره کانت او امه فعلی الامام ان یقیم الحدّ علیه للذی اقرّ به علی نفسه کائناتاً من کان... قال: و قال ابو عبدالله (و من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق حدّ من حدود الله فی حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان یقیم علیه الحدّ الذی به اقرّ عنده حتی یحضر صاحب الحق او ولیه فیطالبه بحقه...) (عاملی، ۱۴۱۶: ۵۶/۲۸).

در این روایت به شکل قاعده‌ای کلی، امام این مطلب را بیان می‌کنند که اگر کسی یک‌بار نزد امام به حقی از حدودالله اقرار کند، بر امام لازم است حدّی را که اقرار کرده هرچه باشد، بر او اجرا کند، البته اطلاق این روایت در مورد زنا، لواط، مساحقه و کلاً حدودی که نیاز به چهار یا دوبار اقرار دارد، مقید می‌شود، گرچه در مورد حدود اخیر، «عندالامام» بودن آن نفی نمی‌شود، بلکه کفایت یک‌بار اقرار، منتفی است، ضمن آنکه بعید نیست عبارت «بحق من حدود الله» شامل تعزیرات نیز بشود.

صحیحه دوم فضیل بن یسار: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل بن یسار عن ابی عبدالله (قال: من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق احدّ من حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان یقیم علیه الحدّ الذی اقرّ به عنده حتی یحضر صاحب حق الحدّ او ولیه یطلبه بحقه) (عاملی، ۱۴۱۶: ۵۷).

این روایت در مورد اقرار به جرم حق‌الناسی است و این می‌تواند هم شامل برخی حدود خاص، مثل حدّ قذف و حدّ سرقت و هم شامل قصاص و هم شامل برخی تعزیرات که

به‌طور صحیح نزد پلیس واقع شده است و اگر نتوان ثابت کند، این اقرار از عداد دلایل خارج می‌شود.

۵- وضعیت‌های خاص بی‌اعتباری اقرار نزد ضابط قضایی
برخی از وضعیت‌های خاص بی‌اعتباری اقرار نزد مقام قضایی را در دو کشور مورد مطالعه می‌توان یافت.

۵-۱- ایران

در ایران اختیارات ضابطان در رابطه با قرارهای تأمین کیفری محدود است. همچنین بی‌اعتباری گزارش ضابط را در موارد مشمول امر مختومه، مشمول مرور زمان و در گزارش‌های خارج از حدود دستور مقام قضایی می‌توان مشاهده نمود.

۵-۱-۱- تهیه گزارش بعد از انجام اقداماتی در جهت تأمین قرار کیفری

در ایران قرارهای تأمین تابع قواعد مشترکی هستند که بر همه آن‌ها حاکم است: اول اینکه صدور این قرارها از اختیارات مقام قضایی، یعنی حسب مورد بازپرس، دادستان، دادیار، قاضی دادگاه و قاضی اجرای احکام است و ضابطان دادگستری حق اخذ تأمین از متهم را ندارند. مطابق ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «ضابطان دادگستری اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضایی نیز نمی‌توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند، در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضایی، طبق مقررات این قانون اقدام می‌شود»؛ دوم اینکه در صورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم، مقام قضایی نمی‌تواند از صدور قرار تأمین امتناع ورزد، بلکه وی مکلف است که حتی با فقدان شاکی، به‌منظور تضمین حضور متهم در مواردی که احضار می‌شود، قرار تأمین متناسب صادر نماید تا متهم بدون تأمین نماند و دسترسی به او تسهیل گردد. در مقابل، درجایی که دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم وجود نداشته و با نخستین بازجویی از متهم در اولین حضور وی نزد مرجع قضایی، مرجع مزبور پی به بی‌گناهی وی و عدم ارتکاب جرم از سوی او می‌برد، صدور قرار تأمین لازم نیست و تصور اینکه با تفهیم اتهام به هر متهمی، لزوماً تحت هر شرایطی باید برای او قرار تأمین هم صادر شود، صحیح نیست. درواقع در فرض مورد اشاره، مقام قضایی تشخیص داده که هنوز

حق الناسی‌اند، مثل توهین باشد. به هر حال این روایت، ظاهراً روایت دوم و جداگانه نیست، بلکه ذیل همان روایت اول است منتهی دوگونه نقل شده است و در هر حال اگر روایت اول برخی اشکالات همچون لزوم حمل بر تقیه را داشته باشد، روایت فوق از این جهت مشکلی ندارد. از مجموع روایات علیرغم پاره‌ای ملاحظات سندی و دلالی در مورد برخی از آن‌ها، این نکته استفاده می‌شود که اقرار به حدّ اعم از حق‌الله و حق‌الناس باید نزد امام باشد؛ حال برخی روایات فوق به شکل حکم کلی برای آن مطلب دلالت دارند و برخی به‌طور مصداقی، اهمیت این مطلب از آنجا ظاهر می‌شود که واژه «عندالامام» در سؤال راوی و... نبوده، بلکه در کلام امام بوده است.

عرف از «عندالامام» خصوصیت را در نمی‌یابد و قید را بر مفهوم حمل نمی‌کند (مرعشی، ۱۳۷۳: ۱۰۲) و از آنجا که مشهور، بلکه اکثریت فقها معتقدند اجرای حدود خاص زمان حضور معصوم نیست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۵)، پس واژه امام، منحصر به امام معصوم (ع) نمی‌شود.

۴-۲- انگلستان

مقررات مربوط به اقرار نزد پلیس در انگلستان در قانون پلیس و عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۴^۱ آمده است. مطابق با این قانون در انگلستان در هر دادرسی، اقرار متهم می‌تواند به‌عنوان مدرک علیه او اقامه شود، تا آنجا که مربوط به موضوعی باشد که در جریان دادرسی است. قانون ۷۶ قانون مذکور مقرر می‌دارد که: «اقرار مورد مناقشه را نمی‌توان به‌عنوان مدرک علیه شخص متهم استفاده کرد، مگر اینکه دادستانی «بدون شک معقول»^۲ ثابت کند که این اقرار از طرق غیرقانونی به‌دست نیامده است» (Delito, 2000: 143).

در انگلستان این تکلیف برعهده دادستانی قرار داده شده است که از اقرار صورت‌گرفته نزد ضابط قضایی دفاع نماید و دادستانی باید بدون کمترین تردیدی ثابت نماید که اقرار

^۱ - Police and Criminal Evidence Act 1984

^۲ - Beyond Reasonable Doubt

یا تعیین قرار می‌معین، محدود ساخته است. به‌عنوان مثال، ضابطه‌ای که برای تعیین قرار التزام، کفالت یا وثیقه متناسب در ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده، چنین است: «مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه‌دیده کمتر باشد.» در مواردی که دیه یا خسارت زیان‌دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می‌کند. گاهی نیز قانون‌گذار به‌طور مشخص‌تر، صدور قرار یا قرارهای معینی را لازم می‌داند و مرجع تحقیق نمی‌تواند قرار دیگری غیر از آن صادر نماید. یک نمونه از این موارد، در ماده ۱۸ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲ پیش‌بینی شده است که مطابق آن: «مرجع رسیدگی‌کننده جرایم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام... حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می‌نماید.» معنای این عبارت که دلالت بر تعیین یکی از دو قرار کفالت یا وثیقه دارد، ممنوعیت صدور سایر قرارهای تأمین است.

علیرغم وجود ممنوعیت مداخله ضابطان در صدور قرار تأمین کیفری، شاهد این هستیم که در موارد متعددی، مقامات قضایی، انجام برخی از امور مربوط به صدور قرار تأمین کیفری را به ضابطان می‌سپارند. با توجه به ممنوعیت قانونی در این خصوص، هرگونه گزارش ضابط قضایی در راستای اقدامات مرتبط با تأمین کیفری فاقد اعتبار است.

۵-۱-۲- گزارش خارج از حدود

در مواردی که برای دستگیری متهم یا کشف آلات و وسایل یا دلایل ارتکاب جرم، ظن قوی وجود داشته باشد که می‌توان آن‌ها را در منازل، اماکن بسته و تعطیل یافت یا از طریق بازرسی اشیاء به آن‌ها دست پیدا نمود، مرجع تحقیق می‌تواند دستور تفتیش یا بازرسی آن محل یا آن اشیاء را بدهد.^۱ محل

دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم موجود نبوده و فعلاً نیازی به دسترسی مجدد به او وجود ندارد تا اینکه بعداً در روند تحقیقات، دلایل دیگری کشف و احضار متهم لازم شود. دیگر آنکه قرارهای تأمین انواع مختلفی دارند که انتخاب هریک از آن‌ها در مورد متهم، در اختیار بازپرس یا دادیاری است که تحقیق را برعهده دارد. باین‌حال، مرجع تحقیق در این انتخاب خود، اختیار نامحدود نداشته، ملزم به رعایت اصل تناسب تأمین است، بدین‌معنا که «قرار تأمین... باید... با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی‌شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد» (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری). بنابراین، مثلاً قرار تأمینی که در مورد یک جوان بیکار بیست‌ساله که اتهام او در صورت اثبات مستلزم ده‌سال حبس است، صادر می‌شود، نباید همانند قرار تأمینی باشد که در مورد یک پیرمرد بیمار هفتادساله که مجازات او در صورت اثبات اتهام، حداکثر یک‌سال حبس است، صادر می‌گردد.

اصل تناسب تأمین به‌منظور جلوگیری از خودکامگی قضات و نقض حقوق و آزادی‌های متهم پیش‌بینی شده است و تبصره ماده ۲۵۰ در مقام بیان ضمانت اجرای آن می‌گوید: «اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.» در عین‌حال باید توجه داشت که لزوم تناسب تأمین، نه‌تنها در صدور آن، بلکه در تداوم آن نیز باید رعایت گردد و در نتیجه قرار تأمین باید هم متناسب باشد و هم متناسب بماند. بنابراین اصل مذکور به مقام صادرکننده قرار، اختیار تجدیدنظر در آن و حفظ این تناسب را هم می‌دهد و در صورت لزوم، وی می‌تواند آن را خفیف‌تر یا شدیدتر نماید. تخفیف یا تشدید قرار تأمین توسط بازپرس نیاز به موافقت دادستان ندارد، ولی تشدید تأمین از سوی متهم قابل اعتراض است (بند «ب» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری). مرجع رسیدگی به اعتراض نیز دادگاه صالح به رسیدگی به اتهام است (ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری).

البته با وجود اختیار بازپرس یا دادیار در انتخاب قرار تأمین متناسب، گاه قانون‌گذار این اختیار را با تعیین ضوابطی خاص

۱- ماده ۱۳۷ ق.آ.د.ک در مورد برخی اشخاص و مقامات عالی‌رتبه که در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ نام برده شده‌اند و همچنین در مورد متهمان به جرایم سیاسی در مطبوعات، دستور تفتیش و بازرسی منزل و محل کار آن‌ها باید به تأیید رئیس‌کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضایی اجرا شود (ماده ۱۳۸ ق.آ.د.ک).

می‌گردد. از این نکته قاعده‌ای به نام قاعده اعتبار امر مختوم کیفری^۱ شکل گرفته است که مانع تعقیب و محاکمه مجدد متهم در مورد همان موضوع می‌گردد. از لحاظ نظری، این قاعده مبتنی بر دو دلیل فردی و اجتماعی است: از نظر فردی لزوم تأمین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می‌کند که کسی که یک‌بار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده، بداند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهد گرفت، چراکه اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد از بعد قضایی را در جامعه از او سلب خواهد نمود؛ از نظر اجتماعی نیز، لزوم پایان‌بخشیدن به دعوی اختلاف ایجاد می‌نماید که رسیدگی‌های قضایی سرانجام در یک نقطه خاتمه یابد و طرفین به حکمی که در پایان رسیدگی صادر می‌شود، گردن نهاده، مفاد آن را محترم و مجرا دارند (خالقی، ۱۴۰۱: ۱۹۷).

بدین ترتیب اگر در جریان تحقیقات مقدماتی معلوم شود که متهم قبلاً به‌خاطر همان اتهام موضوع پرونده که توسط همان شاکی مطرح گردیده، محاکمه شده و در مورد او حکم قطعی^۲ صادر گردیده است، مرجع تحقیق باید با صدور قرار موقوفی تعقیب از ادامه رسیدگی خودداری نماید. این است که بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری اعتبار امر مختوم را نیز یکی از جهات موقوفی تعقیب کیفری می‌داند.

این احتمال وجود دارد که متهم، با اشاره به سابقه رسیدگی به‌همین اتهام در پرونده‌ای دیگر، به قاعده اعتبار امر مختوم استناد و تقاضای موقوف‌شدن تعقیب را بنماید، ولی رسیدگی قبلی منجر به صدور حکم قطعی دادگاه نشده، بلکه در دادسرا به صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب منتهی و قطعی شده باشد. در این موارد که رسیدگی به موضوع اتهام در دادگاه صورت نگرفته و تنها تحقیقات مقدماتی دادسرا به عدم تعقیب متهم انجامیده است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا قرارهای مذکور نیز از اعتبار امر مختوم کیفری برخوردار بوده

مزبور، لزوماً محل ارتکاب جرم نیست و ممکن است فقط محل مخفی‌شدن متهم یا مخفی‌کردن دلایل ارتکاب جرم باشد. «مرجع تحقیق می‌تواند خود شخصاً به این کار مبادرت ورزد و یا انجام آن را به ضابطان واگذار نماید» (ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری). در صورت اخیر، ضابطان باید تنها در حدود تکلیف محول‌شده به آن‌ها اقدام نمایند، یعنی اگر دستور تفتیش منزل برای یافتن و دستگیری متهم داده شده، آن‌ها حتی بازرسی و توقیف اشیاء و اجناس موجود در محل را ندارند و اگر دستور تفتیش منزل برای جستجو و یافتن آلات و دلایل جرم داده شده، آن‌ها حق جلب متهم را ندارند، حتی اگر در هنگام بازرسی و تفتیش، جرم دیگری را در محل مذکور کشف کنند، تنها در حدود ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری حق مداخله و گزارش نمودن آن را دارند. مطابق این ماده: «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.» بنابراین مشاهده نگهداری مواد منفجره در محل مزبور می‌تواند دلالت بر این تهدید داشته باشد، ولی مثلاً مشاهده نگهداری یک دستگاه دریافت امواج ماهواره‌ای چنین خصوصیتی ندارد تا ضابطان ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش نمایند. چنانچه در گزارش ضابط قضایی، شواهدی از خروج ضابط قضایی از حدود تعیین‌شده دارد، سؤال این است که آیا باید تمام گزارش بی‌اعتبار شود و یا فقط مواردی که خارج از حدود تعیین شده است، فاقد اعتبار است؟ به نظر می‌رسد که در جهت اجبار ضابطان قضایی به عمل کردن در حدود دستور مقام قضایی، در چنین مواردی بهتر است کلیت گزارش ضابط قضایی فاقد اعتبار شناخته شود.

۵-۱-۳- گزارش ضابطان و امر مختومه کیفری

اصولاً حکمی که در پایان روند رسیدگی به یک اتهام توسط مرجع قضایی صالح صادر و طرق عادی اعتراض به آن پیموده و یا ترک شده باشد، صحیح محسوب و مفاد آن، اعم از محکومیت یا براءت، درخصوص آن موضوع، معتبر تلقی

^۱- عبارت لاتین «non bis in idem» یا «ne bis in idem» به معنای نقی دوبار در یک امر یا منع محاکمه مجدد، برای بیان همین قاعده به کار می‌رود.

^۲- اعم از برائت یا محکومیت و در صورت اخیر، اعم از اینکه حکم اجرا شده یا نشده باشد.

عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند.»

امر مختوم کیفری نیازی به ایراد از سوی متهم ندارد و محدود به زمان معینی هم نیست. بنابراین مرجع تحقیق در هر زمان که پی به وجود سابقه رسیدگی به موضوع و صدور یک حکم قطعی واجد شرایط اعتبار امر مختوم ببرد، باید از ادامه رسیدگی خودداری و قرار موقوفی تعقیب صادر نماید، حتی اگر پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، در این مرحله از وجود حکم مذکور اطلاع حاصل شود، این وظیفه دادگاه است که اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب کند.

در کلیه موارد فوق، هنگامی سابقه رسیدگی به موضوع در پرونده‌ای دیگر سبب موقوف‌شدن تعقیب کنونی می‌گردد که رسیدگی سابق منجر به یک حکم یا قرار قطعی شده باشد، بنابراین قطعیت تصمیم قضایی سابق، شرط اولیه منع رسیدگی حاضر است. حکم (یا قرار) قطعی نیز رأی است که یا قانوناً در هنگام صدور، قطعی و غیرقابل اعتراض باشد و یا مدت اعتراض به آن سپری یا طرق اعتراض به آن پیموده شده و قطعیت یافته باشد. اگر حکم محکومیت قطعی در پرونده قبلی صادر گردیده، ولی به دلایلی اجرا نشده باشد، عدم اجرای آن مانع استناد به اعتبار امر مختوم نیست، بنابراین در پرونده جدید، همچنان امکان رسیدگی وجود ندارد، بلکه حکم سابق باید به اجرا درآید.

در صورتی که رسیدگی قبلی در جریان بوده و هنوز منجر به صدور حکم نشده یا حکم آن قطعی نشده باشد، اعتبار امر مختوم را نیافته و از این لحاظ برای صدور قرار موقوفی تعقیب در پرونده جدید قابل استناد نیست، ولی آیا مرجع

و مانع تعقیب مجدد متهم می‌شوند، با اینکه این قاعده اختصاص به احکام دادگاه‌ها داشته و قرارهای بازپرس از چنین اعتباری برخوردار نیست. در پاسخ باید گفت که قرارهای موقوفی تعقیب اصولاً اعتبار امر مختوم دارند و با قطعیت یافتن آن‌ها، دیگر امکان رسیدگی مجدد به اتهام موضوع این قرارها وجود ندارد. در مورد قرارهای منع تعقیب، باید قائل به تفکیک شد: این قرارها گاه مبتنی بر وقایع مادی عالم خارج هستند و به دلیل عدم کفایت دلایل موجود بر اثبات ارتکاب عمل یا انتساب آن به متهم صادر می‌شوند و گاه مبتنی بر مسائل حکمی پرونده و انطباق یا عدم انطباق عمل با عناوین مجرمانه پیش‌بینی‌شده در قانون هستند و به دلیل جرم‌نبودن عمل متهم صادر می‌گردند. در صورت اخیر، یعنی صدور قرار منع تعقیب به دلیل جرم‌نبودن عمل انتسابی به متهم، قرار مذکور، پس از قطعیت اعتبار امر مختوم را می‌یابد و چون در زمان صدور قرار، بازپرس باید عمل متهم را از حیث قرارگرفتن در شمول کلیه عناوین مجرمانه موجود در آن زمان بررسی کند، دیگر نمی‌توان به همان عمل رسیدگی نمود و در رسیدگی مجدد باید قرار موقوفی تعقیب به لحاظ اعتبار امر مختوم صادر گردد، اما چنانچه قرار منع تعقیب سابق به لحاظ عدم کفایت دلایل ارتکاب عمل توسط متهم صادر شده باشد، این قرار از اعتبار امر مختوم برخوردار نبوده، تحت شرایطی امکان رسیدگی مجدد به آن موضوع وجود دارد. شروط این امر نیز کشف دلایل جدید که در زمان رسیدگی قبلی در دسترس نبوده و موافقت دادستان است. اگر قرار قبلی پس از اعتراض شاکی، در دادگاه مورد رسیدگی واقع و در آنجا قطعی شده باشد، علاوه بر موافقت دادستان، موافقت دادگاه نیز لازم است.^۱ این است که ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه به علت جرم‌نبودن

^۱ - باید توجه داشت که رسیدگی مجدد تنها در صورتی امکان‌پذیر است که تصمیم قبلی مرجع قضایی به شکل قرار منع تعقیب بوده باشد، نه حکم برائت از سوی دادگاه. به دیگر سخن همان‌گونه که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۳۸ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۵ اعلام کرده است: «در مورد صدور حکم تبرئه متهم پس از محاکمه و قطعی‌شدن آن، نظر به اینکه این حکم متعاقب رسیدگی ماهوی نسبت به دعوای کیفری از طرف دادگاه صادر می‌شود و نتیجتاً واجد اعتبار امر مختومه می‌باشد، تعقیب مجدد متهم پس از به‌دست‌آمدن دلایل جدید مخالف اصل مذکور خواهد بود.»

این اقدامات، مدت مقرر برای مرور زمان آن جرم سپری شود، دیگر آن جرم قابل تعقیب نخواهد بود.

۵-۲- انگلستان

در انگلستان سایر موارد بی‌اعتباری گزارش ضابطین قضایی از منظر بی‌اعتباری ادله کیفری را باید در گزارش‌های ناقص جستجو کرد.

گزارش ناقص ضابط قضایی قابلیت استناد نزد مقام قضایی را ندارد. هدف از مصاحبه تحقیقی^۲، اطمینان از روایت شاهد از رویداد(های) ادعا شده و هرگونه اطلاعات دیگری است که به تحقیقات کمک می‌کند. مصاحبه‌ای که به‌خوبی انجام شده باشد، تنها در صورتی رخ می‌دهد که برنامه‌ریزی مناسب صورت گرفته باشد. اهمیت برنامه‌ریزی را نمی‌توان نادیده گرفت. موفقیت یک مصاحبه و یک بازرسی می‌تواند به آن بستگی داشته باشد، حتی در موارد نیاز به بازرسی فوری نیز، یک جلسه برنامه‌ریزی مناسب که تمام اطلاعات موجود در مورد شاهد در آن زمان را در نظر بگیرد و موضوعات و اهداف کلیدی را مشخص کند، مورد نیاز است. زمان صرف‌شده برای پیش‌بینی و پوشش مسائل اولیه در تحقیقات جنایی، بعداً با یک مصاحبه تکمیلی، کامل می‌شود. مهم است که تأنجا که ممکن است، پرونده به‌طور کامل انجام شود. یکی از مهم‌ترین علل بی‌اعتباری گزارش‌های ضابطان قضایی در نزد دادگاه‌ها، ناقص‌بودن آن‌هاست که نه‌تنها بر اساس آن‌ها حکمی صادر نمی‌شود، بلکه برای رفع نقض و تکمیل به ضابط قضایی عودت داده می‌شود و یا اینکه به ضابط دیگری واگذار می‌گردند. قبل از شروع بازرسی باید بررسی شود تا اطمینان حاصل شود که همه مسائل پوشش داده شده و سوالات کلیدی پرسیده می‌شود، زیرا فرصت انجام این کار در بیشتر موارد پس از پایان مصاحبه از بین می‌رود.

در برخی موارد، ممکن است توصیه شود که پلیس برای تهیه گزارش با سرویس دادستانی سلطنتی (CPS) مطابق با دستورالعملی که در بحث‌های اولیه اقدامات ویژه بین پلیس و سرویس دادستانی سلطنتی (دفتر اصلاحات عدالت کیفری ۲۰۰۹ تنظیم شده است) مشورت نماید. درجایی که چنین

قضایی می‌تواند با وجود اطلاع از جریان رسیدگی به‌همین موضوع در دادگاهی دیگر که هنوز هم ادامه دارد، اقدام به رسیدگی به موضوع نماید؟ در قانون آیین دادرسی کیفری راه‌حلی برای این فرض پیش‌بینی نشده است. در قانون آیین دادرسی مدنی، در بند ۲ ماده ۸۹ به این فرض اشاره و راه‌حل آن به‌صورت خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به مرجعی که موضوع در آن مطرح است، در ماده ۸۹ پیش‌بینی شده است. به‌نظر می‌رسد که در امور کیفری نیز با استفاده از ملاک این دو ماده باید با صدور قرار امتناع از رسیدگی، نه قرار موقوفی تعقیب، پرونده جهت رسیدگی به مرجعی که در حال رسیدگی به موضوع است، ارسال شود.

یکی از موضوعات مهم بحث اعتبار امر مختومه و اقدامات ضابطان قضایی، علیرغم استناد به ایراد اعتبار امر مختومه است، به‌نظر می‌رسد که ضابط قضایی فاقد هرگونه صلاحیت درخصوص اظهارنظر درخصوص اعتبار امر مختومه است و در صورت طرح ادعای امر مختومه نزد ضابط قضایی، وی باید از مقام قضایی تعیین تکلیف نماید.

۵-۱-۴- مرور زمان و اقدام ضابطان

در مرور زمان تعقیب، عامل قطع مرور زمان، «تعقیب متهم» است^۱، البته در اینجا منظور از تعقیب، «شروع به تعقیب» است و از آنجا که این امر در اختیار دادرس قرار دارد، شروع به تعقیب عبارتست از اقدام دادرس در به جریان‌انداختن تعقیب کیفری، این اقدام می‌تواند مشخصاً متوجه فرد خاصی باشد یا اینکه مقدماتاً جهت جمع‌آوری اطلاعات در مورد وقوع جرم یا شناسایی مرتکب باشد، پس اقداماتی که دادستان یا معاون وی از طرف او، در این راستا انجام می‌دهد، مانند ارجاع شکایت شاکی خصوصی، گزارش ضابطان دادگستری یا اعلام جرم اشخاص ثالث یا رأساً دستور خود، حسب مورد به بازپرس یا دادیار یا ضابطان دادگستری، شروع به تعقیب محسوب می‌شود. بنابراین اگر از تاریخ وقوع جرم تا هریک از

^۱ - ماده ۱۰۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تزییر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده ... باشد ...»

^۲ - Investigative Interview

صحنه معاینه جرم؛ ۳- مصاحبه با شاهدان دیگر؛ ۴- دستگیری مجرم (های) ادعایی؛ ۵- پشتیبانی شاهد.

در این شرایط، هرگونه گفتگوی اولیه با شاهد باید تا آنجا که ممکن است، از اصول اساسی زیر پیروی کند:

به سخنان شاهد گوش داده شود؛ شاهی را که آزادانه وقایع مهم را به یاد می‌آورد، از ارائه شهادت منع نکنند؛ در مواردی که پرسیدن سؤالات ضروری است، تا آنجا که ممکن است در این شرایط، باید به جای انتخاب اجباری، پیشرو یا چندگانه، سؤالات باز یا بسته باشند؛ بیش از آنچه در شرایط لازم است برای اقدام فوری سؤال پرسیده نشود؛ یادداشت جامعی از بحث نوشته شده و دقت شود که زمان، تنظیم و افراد حاضر و همچنین آنچه توسط شاهد و هرکس دیگری که در آن حضور داشت، به‌ویژه سؤالات واقعی پرسیده شده از شاهد، را ضبط کنند؛ رفتار شاهد و هر چیز دیگری را که ممکن است به مصاحبه رسمی بعدی یا تحقیقات گسترده‌تر مربوط باشد، یادداشت کنند و هرگونه اظهار نظر شاهد یا رویدادهایی را که ممکن است با روند قانونی تا زمان مصاحبه مرتبط باشد، به‌طور کامل ثبت کنند (Gupta, 1997: 247). این موارد ممکن است در ظاهر امر بسیار ساده به نظر آیند، اما واقعیت این است که اعتبار گزارش پلیس نزد مقام قضایی به رعایت همین جزییات وابسته است.

نتیجه‌گیری

گزارش ضابطان قضایی در مواردی از طرق غیرقانونی حاصل می‌شود. در رویه قضایی ایران ملاحظه می‌گردد که گاه این گونه از ادله باطل شده یا فاقد شرایط و اوصاف قانونی به‌عنوان «قرینه و اماره» در نظر گرفته می‌شوند و حتی گاه یکی از طرق دستیابی قضات به علم و اقناع وجدانی قرار می‌گیرند، درحالی‌که مستندات علم قاضی باید معتبر و غیرمخدوش باشد و با موازین معتبر شرعی و قانونی انطباق داشته باشد. پذیرفتن ادله‌ای که اعتبار قانونی دلیل را ندارد، تحت عنوان قرینه، گرچه برای قضاوت و اجرای عدالت، لازم و مفید تشخیص داده شود، موجب می‌گردد که در تحصیل دلیل توسل به طرق نامشروع و غیرصادقانه تعمیم یابد و در نتیجه به حقوق فردی صدمه و لطمه بزند. بنابراین در

بحثی صورت می‌گیرد، باید در مورد شکلی که بیانیه باید در آن صورت گیرد (فیلم ضبط شده یا مکتوب) تصمیم‌گیری شود. چنین تصمیماتی باید ترجیحات بیان شده شاهد و در صورت اقتضا، ترجیحات مراقبین آن‌ها را در نظر بگیرد.

در برخی موارد ممکن است کمک‌گرفتن از یک مشاور مصاحبه برای توسعه استراتژی مصاحبه با شاهد، مفید باشد. مهم این است که پلیس باید به هرطریقی، گزارش خود را کامل نماید؛ زیرا گزارش ناقص معادل با گزارش بی‌اعتبار است (Wilson & Powell, 2001: 144).

تماس اولیه با قربانیان و شاهدان توسط پلیس برای تهیه گزارش بسیار مهم است و بهتر است برای رفع هرگونه ابهام بعدی و قابلیت استناد به گزارش پلیس در دادگاه، این مصاحبه به‌صورت ویدیوی ضبط شود. لزوم در نظر گرفتن یک مصاحبه ضبط شده به‌صورت ویدیویی، چه برای اولین افسر پلیسی که با شاهد تماس داشته باشد و چه برای سایر متخصصان درگیر قبل از اطلاع پلیس، همیشه فوراً آشکار نخواهد شد، حتی در مواردی که آشکار است، نیاز به اقدام فوری از نظر تأمین مراقبت‌های پزشکی و اتخاذ تصمیمات اولیه در مورد طرح تحقیقات جنایی ممکن است به‌گونه‌ای باشد که برخی از سؤالات اولیه ضروری‌تر یک مصاحبه ضبط شده به‌صورت ویدیویی به‌نظر آید. این موضوع درخصوص شهود آسیب‌پذیر مثل کودکان اهمیت بیشتری دارد (Holton & Bonnerjee, 1994: 41).

در تحلیل گزارش‌های ارائه شده توسط پلیس به دادگاه‌ها، عدم رعایت نکات مهمی در مراحل اولیه تهیه گزارش، منجر به بی‌اعتباری گزارش شده است. هرگونه پرسش اولیه باید به‌منظور استخراج شرح مختصری از آنچه ادعا می‌شود اتفاق افتاده است، باشد. در این مرحله نباید گزارش دقیق‌تری را دنبال کرد، بلکه باید تا زمان مصاحبه رسمی باقی بماند. چنین گزارش مختصری باید شامل مکان و زمان وقوع حادثه ادعایی باشد و چه کسی در آن دخیل بوده و یا در آن حضور داشته است، زیرا این اطلاعات احتمالاً بر تصمیمات اتخاذ شده در رابطه با جنبه‌های زیر طرح تحقیقات جنایی تأثیر می‌گذارد: ۱- معاینه پزشکی قانونی و پزشکی قربانی؛ ۲-

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *دایره المعارف علوم اسلامی قضایی*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷). «اجرای حدود در زمان غیبت». *فصلنامه فقه و حقوق*، ۴(۱۶): ۳۵-۶۲.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲). «عدم اعتبار اقرار غیرقضایی در امور کیفری». *حقوق اسلامی*، ۱۰(۳۹): ۱۱۳-۱۴۰.
- حر عاملی، محمد (۱۴۱۶). *وسائل الشیعه*. جلد بیست‌وهشتم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- خالقی، علی (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول و دوم، چاپ چهل‌وپنجم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک*. جلد هفتم، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمیل‌المنهاج مندرج در موسوعه الامام الخوئی*. جلد چهل‌ویکم و چهل‌ودوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- روستائی، مهرانگیز و رحمانیان، حامد (۱۴۰۰). «مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری». *حقوقی دادگستری*، ۸۵(۱۱۳): ۱۶۱-۱۸۴.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۲). *آیین دادرسی مدنی*. جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات دراک.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۹). *نگرشی کاربردی به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. چاپ دوم، قم: نشر طه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵). *جامع المسائل*. جلد اول، قم: امیر العلم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *اثبات و دلیل اثبات*. جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: میزان.

حقوق ایران، اگر گزارش ارائه‌شده توسط ضابط قضایی از طرق غیرقانونی، ادله اخباری باشد، مانند گزارش که حاوی صرف اقرار ناشی از شکنجه است، بی‌تردید گزارش مربوطه علاوه بر مجازات عامل آن فاقد اعتبار می‌باشد، اما اگر گزارش ارائه‌شده حاوی ادله احراز می‌باشد، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای بر مجرمیت متهم باشد. به عبارت دیگر گزارش حاوی اقرار ناشی از شکنجه باطل و موجب مجازات کیفری عامل آن می‌باشد، اما اطلاعات به‌دست‌آمده از این روش که ناظر به امور عینی و خارجی می‌باشد، می‌تواند به‌عنوان قرینه و اماره در اثبات مجرمیت متهم در نظر گرفته شود. راهکار مورد استفاده در انگلستان مبنی بر دفاع دادستانی از گزارش پلیس مبنی بر حصول آن از طرق قانونی می‌تواند در نظام حقوق کیفری ایران برای کاهش توسل به طرق غیرقانونی در تهیه گزارش توسط ضابطان قضایی مؤثر باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- احمدزاده، رسول و تام، مجتبی (۱۴۰۰). *ملاحظات درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. چاپ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

Proceedings, Guidance on interviewing victims and witnesses and guidance on using special measures. London: Published by the National Policing Improvement Agency.

- Smith, M & Alpert, G (2007). "Explaining Police Bias: A Theory of Social Conditioning and Illusory Correlation". *Criminal Justice and Behavior*, 34(10): 1262-1283.

- Smith, T (2021). *Great Britain, the Criminal Procedure (Amendment No. 2) Rules 2021*. London: The Stationery Office.

- Wilson, C & Powell, M (2001). *A Guide to Interviewing: Essential Skills for Counsellors, Police, Lawyers and Social Workers*. London: Routledge.

- گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری: منطبق با ق.آ.د.ک جدید مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و اصلاحات مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴*. چاپ شانزدهم، تهران: جنگل / جاودانه.

- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۶). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*. چاپ پنجاهونهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مرعشی، سیدحسن (۱۳۷۳). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. جلد اول، چاپ اول، تهران: میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Ashworth Great Britain: Ministry of Justice (2015). *Criminal Procedure and Investigations Act 1996 (section 23(1)): Code of Practice, Revised in Accordance with Section 25(4) of the Criminal Procedure and Investigations Act 1996*. London: The Stationery Office.

- Brown, J (2021). *Policing in the UK*. London: The House of Commons Library, Commonslibrary.parliament.uk, Commons Library.

- Delito, M (2000). *Confessions of a Police Constable*. New York: Published by Harper Collins Publishers.

- Gupta, A (1997). *Black Children and the Memorandum*. Aldershot: Arena.

- Holton, J & Bonnerjee, J (1994). *The Child, the Court and the Video: A Study of the Implementation of the Memorandum of Good Practice on Video Interviewing of Child Witnesses*. Manchester: Department of Health, Health Publications Unit.

- Kimberly, C (2010). *How to Really, Really Write Those Boring Police Reports*. Kimberly: Looseleaf Law Publications.

- Sanders, A (2002). "Victim Participation in Criminal Justice". *Criminal Justice Matters*, 49(1): 30-31.

- Smith, K., Gray, SH., Deasy, S., Kerr, J., Tilbury, N., Harrison, G & Smith, C (2011). *Achieving Best Evidence in Criminal*